

بانک جامع اطلاعات

صهیونیسم

اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود... امام خمینی (ره)

Z I O N I S M . B L O G . I R

صهیونیسم ، انتفاضه فلسطین و دولت های اسلامی

نویسنده: سید ابراهیم حسینی

خبرگزاری فارس ۲۵ / اردیبهشت / ۱۳۸۸

مقدمه

ماهیت حکومت اسرائیل چیست؟ جنبش صهیونیستی چه زمانی و چگونه به وجود آمد؟ انتفاضه فلسطین یعنی چه؟ گروه‌های مبارز فلسطینی چه کسانی هستند و چه اهدافی دارند؟ آیا در این درگیری‌های داخلی، مداخله ما به نفع یا ضرر هریک جایز است؟ آیا با منافع ملی ما مغایرت ندارد؟

این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های مزبور برآمده است تا در پرتو آن، وظیفه شرعی ما به عنوان دولت جمهوری اسلامی و مردم مسلمان ایران، که بخشی از امت اسلامی‌اند، و وظیفه ملی ما در جهت حفظ منافع ملی کشورمان معلوم شود. در نهایت، این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا ما به عنوان یک انسان، در این کره خاکی، با صرف‌نظر از وظیفه اسلامی یا ملی، در چالش اسرائیل با مردم و نهضت مقاومت فلسطین، چه وظیفه‌ای داریم؟ لازم است پیش از هر چیز، ابتدا به یک نمای کلی از تاریخچه بیت‌المقدس توجه کنیم :

تاریخچه بیت‌المقدس

قریب پنج هزار سال پیش، گروهی از «یبوسی»ها همراه قبایل دیگر کنعانی از جزیره‌العرب به سرزمین فلسطین کوچ کرده و به رهبری ملیک صادق در گوشه‌ای از آن سرزمین، شهری به نام «یبوس» بنا نهادند. حاکم آن مردم مردی صلح‌طلب و پرتلاش برای عمران و آبادانی آن دیار بود. به همین دلیل، مردم آن شهر، نام آن منطقه را به «اورسالم» - یعنی شهر سالم و دوستدار صلح - تغییر دادند. «اورسالم» که در زبان عبری «اورشالم» (اورشلیم) خوانده می‌شود، هفده بار مورد حمله و محاصره قرار گرفت و چندین بار با خاک یکسان شد و مردم آن از دم تیغ گذشتند. این شهر پانزده قرن در دست یبوسی‌ها (کنعانیانی که از جزیره‌العرب آمده و پایه‌گذار اصلی آن بودند) سپس چهار قرن در دست بنی‌اسرائیل و چند قرن در دست ایرانی‌ها و دو قرن در دست یونانی‌ها و اشکانی‌ها و چهار قرن در دست رومی‌ها بود. ولی در تمام این مدت، مردم بومی آن، یعنی کنعانیان و یبوسی‌ها، همچنان در آن ساکن بودند و زندگی می‌کردند. بنابراین، روشن می‌شود که اورشلیم توسط کنعانیان و یبوسی‌ها ساخته شده و بنای آن کوچک‌ترین ارتباطی به قوم یهود ندارد. عهدنامه مسلمانان با مردم آن شهر نیز نشان می‌دهد که بیش‌تر ساکنان این شهر را یبوسی‌ها و کنعانی‌ها، که مسیحی شده بودند، تشکیل می‌دهاند و یهودیانی که با اشغال و تصرف عدوانی به آن جا وارد شدند، به عنوان ساکنان رسمی و اتباع اورشلیم شناخته نمی‌شدند تا در عهدنامه، نامی از آنان ذکر گردد .

قرآن مجید آن جا را پربرکت (مبارک) نامیده است. محل معراج و سیر و سفر معنوی رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از مسجدالحرام به مسجدالاقصی، که شبانه و ده سال پس از بعثت آن حضرت رخ داد، «اسراء» و سیر ایشان از آن جا به حکومت آسمان‌ها را «معراج» می‌نامند. از این رو، مسجدالاقصی فرودگاه مقصد برای اسراء و فرودگاه مبدأ برای معراج حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است (۱) و

نیز در تمام طول سالیان پیش از هجرت و نیز تا ۱۷ ماه پس از هجرت، قبله مسلمانان بود تا این که در اثر شماتت یهودیان نسبت به مسلمانان، خدای متعال دعای بنده محبوب خود را مستجاب کرد و قبله مسلمانان به مسجدالحرام تغییر یافت. (۲)

پس از فتح مسالمت‌آمیز اورشلیم به دست مسلمانان، نام این شهر به «بیت‌المقدس» تغییر یافت و سومین حرم شریف گشت. در زمان فتح بیت‌المقدس، هیچ یهودی در شهر وجود نداشت؛ چرا که توسط مسیحیان از ورود به آن منع شده بودند و از سوی، مسیحیان با مسلمانان شرط کرده بودند که از ورود یهودیان به قدس جلوگیری کنند.

فلسطین در دو دوره جنگ‌های صلیبی، از طرف اروپاییان مورد تهاجم و غارت قرار گرفت. جنگ صلیبی اول در سال ۱۰۹۹ م به بهانه رها کردن مرقد مقدس حضرت مسیح علیه‌السلام از دست مسلمانان، (۳) با سپاه ۱۵۰ هزار نفری در حالی صورت گرفت که مسیحیان علامت صلیب بر سینه‌ها و دوش‌های خود نصب کرده بودند، بیت‌المقدس را تسخیر نمودند و ۷۰ هزار نفر از مردان، زنان و حتی اطفال را قتل عام کردند. صلاح‌الدین ایوبی در سال ۱۱۸۷ م آن را باز پس گرفت. اروپاییان بار دیگر در سال ۱۲۴۸ م بر اثر لشکرکشی مجدد صلیبی‌ها و قراردادی که با پادشاه وقت امضا کردند، بیت‌المقدس را تسخیر نمودند، اما دیری نپایید که در سال ۱۲۲۴ م مسلمانان دوباره بیت‌المقدس را از سلطه و اشغال غربی‌ها خارج کردند و به ساکنان آن اجازه دادند که با کمال آزادی در کنار مسلمانان زندگی کنند. از سال ۱۵۱۷ م تا پیدایش جنبش صهیونیسم، بیت‌المقدس تحت اداره حکومت عثمانی بود. بدین‌سان، از سال پانزده هجری تا ۱۳۳۷ ه. (۱۹۱۷ م) جز در مدت یک قرن، بیت‌المقدس در دست مسلمانان بوده و پیروان مذاهب گوناگون از آزادی کامل مذهبی و رفت‌وآمد در آن شهر برخوردار بوده‌اند.

جنبش صهیونیسم

در اوایل دهه شصت قرن نوزدهم بعضی از متفکران یهود برای فعالیت و تلاش به منظور بازگشت به فلسطین و عمران آن، دعوت خود را آغاز کردند. هیرش کالیشر (۴) خاخام (۵) یهودی اولین کسی بود که این دعوت را در کتاب در جست‌وجوی صهیون در سال ۱۸۶۱ آغاز کرد. چند تن دیگر از یهودیان متفکر نیز با نگارش آثاری در این باره، زمینه مهاجرت هرچه بیشتر یهودیان و تشکیل دولت صهیونیستی را در اذهان مردم آماده کردند.

در میان متفکران یهودی، دو گونه اندیشه و طرز فکر را می‌توان مشاهده کرد. برخی از آنان روحیه مذهبی داشته، بیش‌تر جنبه عرفان یهودی را مطرح می‌کرده و آرزوی بزرگ اینان قیام قائم یهودیت بوده است. بر این اساس، در هنگام ظهور قائم در آخرالزمان، سلطنت خداوند، که تمام اقوام و قبایل زمین با او میثاق بسته‌اند، برای تمام بشریت تحقق خواهد یافت و تمام بشریت به سوی سرزمین‌هایی که تورات سرگذشت ابراهیم و موسی علیه‌السلام را در آن مکان‌ها ذکر کرده، روان خواهند شد. در قرن نوزدهم، هدف «عشاق صهیون» ایجاد یک کانون روحانی برای نشر عقاید و فرهنگ یهودی در سرزمین صهیون بود. جالب توجه است که این صهیونیسم مذهبی، که فقط در بین گروه‌های محدودی رایج بود، هرگز به دشمنی با مسلمانان (که خود را به عنوان وابستگان به ذریه ابراهیم علیه‌السلام و پیرو دین او تلقی می‌کردند) برخاست. این صهیونیسم روحانی، بیگانه و به دور از هر نوع برنامه سیاسی، برای ایجاد یک دولت و یا هر نوع سلطه‌ای بر فلسطین بود و هرگز رفتاری که نشانگر علاقه به درگیری بین جوامع یهودی و مردم عرب (مسلمان یا مسیحی باشد)، در پیش نگرفت. (۶)

اما صهیونیسم سیاسی به وسیله تئودور هرتزل (۷) خبرنگار یهودی تبار اتریشی، با دکتربین اقامه دولت صهیونیستی در فلسطین، از سال

۱۸۸۲ م شکل گرفت. وی با تدوین این دکترین در کتاب خود به نام دولت یهود، پس از اولین کنگره صهیونیست جهانی در شهر «بازل» سوئیس به فکر عملی کردن این طرح پرداخت. هرتزل برخلاف صهیونیست‌های مذهبی، نسبت به خدا مطلقاً شکاک بود. او که اشتغال خاطرش عمدتاً نه مذهبی، بلکه سیاسی بود، مسأله «صهیونیزم» را به شکلی جدید مطرح ساخت.

اصول کلی اندیشه سیاسی هرتزل عبارت بودند از:

۱- یهودیان سراسر دنیا، در هر کشوری که باشند، مجموعاً یک قوم را تشکیل می‌دهند.

۲- یهودیان غیرقابل جذب و ادغام در ملت‌هایی هستند که در بین آنان زندگی می‌کنند و در آنان تحلیل نمی‌روند.

۳- یهودیان همه وقت و همه جا تحت آزار و ظلم بوده‌اند. (۸)

از دو اصل اول، ویژگی مهم «نژادپرستی» و از اصل آخر، ویژگی «اشغالگری و تجاوز» صهیونیسم پدید آمد. بر همین اساس، راه‌حلی‌هایی که تئودور هرتزل ارائه می‌کند، نفی و رد ادغام یهودیان در ملت‌های دیگر، ایجاد نه تنها یک کانون و مرکز فرهنگی برای اشاعه ایمان یهودی، بلکه یک دولت یهودی می‌باشد که تمام یهودیان جهان در آن مجتمع شوند. البته این دولت باید در یک محل خالی و بی‌مدعا مستقر شود. این بدان معناست که نباید به مردم بومی اهمیت داد و آن را به حساب آورد.

هرتزل، بنیانگذار صهیونیزم، «اوگاندا» را به عنوان مرکز دولت یهودی پیشنهاد کرد، ولی کنگره یهود با پیشنهاد وی مخالفت نمود و تأکید کرد که فلسطین و یا حداقل منطقه‌ای در جوار آن که بعداً بتوانند به فلسطین دست بیابند، باید به عنوان مرکز یهود انتخاب شود. نتیجه خوی نژادپرستی و تجاوزگری صهیونیزم سیاسی، نفی وجود مردم فلسطین بود. این اصل مسلم، ریشه و منشأ تمام جنایات بعدی آنان است.

خانم گلدا مایر در روزنامه ساندی تایمز (۱۵ ژوئن ۱۹۶۹) اعلام کرد: «فلسطینی وجود ندارد. این‌طور نیست که تصور کنیم که یک خلق فلسطین در فلسطین وجود داشته که خود را به عنوان یک خلق فلسطینی تلقی کرده‌اند و ما آمده‌ایم آنان را بیرون کرده و کشورشان را گرفته‌ایم. آنان اصلاً وجود ندارند» (۹)

پروفسور بنزیون دینر، (۱۰) که اولین وزیر آموزش ملی دولت اسرائیل و دوست صمیمی داود بن گورین، بنیانگذار دولت اسرائیل، بود، در سال ۱۹۵۴ در مقدمه کتاب تاریخ هاگاناه (۱۱) از انتشارات سازمان صهیونیزم جهانی، می‌نویسد: «در کشور ما، جا برای کسی بجز یهودیان نیست؛ ما به اعراب خواهیم گفت: بیرون. اگر موافق نباشند یا مقاومت کنند، ما آنان را بیرون خواهیم کرد.» (۱۲)

صهیونیزم سیاسی با سوء استفاده تاریخی از تورات، پیوسته ادعای ارضی و «حق الهی» مالکیت بر فلسطین را مطرح می‌کند. در نگرش آنان، همه چیز برای آنان مجاز است. وقتی «قوم برگزیده» خداوند و عامل مطلق باشند، شکنجه و بدرفتاری، ترور، تهدید و اعراب و دستگیری‌ها، نقل و انتقال اجباری و تبعید دسته جمعی، انهدام اموال و مصادره آن‌ها و کشتارهای دسته جمعی را برای خود محفوظ می‌دانند. یک نمونه از این جنایات، کشتار «دیر یاسین» در ۹ آوریل ۱۹۴۸ است.

مناخین بگین، که فرماندهی این جنایت را به عهده داشت، در کتاب خود، تحت عنوان قیام تاریخ ایرگون، می‌نویسد: ((بدون پیروزی دیر یاسین، دولت اسرائیل نیز وجود نمی‌داشت... "هاگاناه" حمله‌های پیروزمندانه‌ای در جبهه‌های دیگر نیز داشته است؛ اعراب وحشت‌زده فرار می‌کردند، در حالی که فریاد می‌زدند: دیر یاسین))

خانم گلدمایر و مناخین بگین می‌گویند: «این زمین به ما وعده داده شده بود و ما بر آن حق داریم.» (۱۳)

موشه دایان نیز می‌گوید: «اگر بر تورات مسلطیم، اگر خود را قوم تورات می‌دانیم، بایستی بر سرزمین‌های قضات و ریش سفیدان

بیت المقدس، حبرون، اریحا و باز هم جاهای دیگر مسلط شویم.» (۱۴)

این مفهوم و وعده‌ها و حربه‌های تحقق آن، مثل واژه «قوم برگزیده» و «اسرائیل بزرگ، از نیل تا فرات» اساس ایدئولوژیک صهیونیسم سیاسی را تشکیل می‌دهد. استعمارگران همه زمان‌ها و همه اقوام همواره برای ضمیمه‌سازی و غصب و سلطه‌گری‌های خود توجیهی تراشیده‌اند. معمولاً بهانه آنان «برتری فرهنگی» بوده است که به مهاجم و غاصب، به اصطلاح یک مأموریت تمدن‌بخش از طرف نژاد خود برای دیگران اعطا می‌کرده و استفاده ابزاری از مذهب، پوششی برای سلطه یک گروه اجتماعی بر دیگری بوده است. اندیشه «قوم برگزیده» از نظر تاریخی و سیاسی، جنایت‌آفرین است؛ زیرا همواره تهاجم‌ها، توسعه‌طلبی‌ها و سلطه‌گری‌ها را مقدّس وانمود کرده است. اندیشه «قوم برگزیده» از نظر مذهبی پذیرفتنی نیست؛ زیرا هر جا برگزیدگان باشند، طردشدگان هم هستند .

بر مبنای چنین تفکری است که بن‌گورین با صراحت می‌گفت: «مسأله ما حفظ وضع موجود نیست، وظیفه ماست که دولتی متحرک در جهت توسعه هر چه بیش‌تر ایجاد کنیم.» (۱۵)

توسعه‌طلبی و تهاجم‌های وحشیانه حکومت اسرائیل از همین منطق ظالمانه و غیرانسانی صهیونیسم سیاسی سرچشمه می‌گیرد. بن‌گورین از سال ۱۹۳۷ مرزهای اسرائیل را بر اساس مراجع توراتی طرح کرده است. به عقیده او، سرزمین اسرائیل باید پنج منطقه را در برگیرد. جنوب لبنان تا رودخانه لیتانی (که بن‌گورین آن را «بخش شمالی اسرائیل غربی» می‌خواند)، جنوب سوریه و ماورای اردن (آنچه امروزه «اردن» نامیده می‌شود)، و فلسطین و صحرای سینا. آنان حتی شهر «حمص» در سوریه را با شهر «حمات»، که در سفر اعداد (باب ۳۴ آیات ۱ و ۲ و ۸) مرز شمالی کنعان را مشخص می‌سازد، یکی دانسته، برخی دیگر این شهر را حتی در ترکیه می‌دانند. (۱۶) اصولاً اندیشه یک جنگ پیش‌گیرنده، که در آن ایده گسترش مرزها محقق شود، منطق نظام صهیونیستی است .

مناخین بگین در ۱۲ اکتبر ۱۹۵۵ اعلام می‌کند: «من عمیقاً معتقدم بدون لحظه‌ای تردید، باید یک جنگ پیش‌گیرنده علیه دولت‌های عرب به راه انداخت. بدین صورت، ما به دو هدف خواهیم رسید: ابتدا تخریب قدرت اعراب و سپس گسترش مرزهای خودمان.» (۱۷)

به هر حال، برای اشغال سرزمین فلسطین، یهودیان جهان چندین مؤسسه مالی دایر کردند. هرتزل تلاش کرد سلطان (عبدالحمید دوم) عثمانی را در مقابل پرداخت چند میلیون سگه طلا اغوا و موافقت وی را با تسلیم فلسطین به یهودیان جلب کند. اما از آن‌رو که سلطان عبدالحمید این پیشنهاد را رد کرده و تأکید نموده بود که سرزمین فلسطین متعلق به مسلمانان است و حتی با پول همه یهودیان آن را نخواهد فروخت، یهودیان سرانجام دولت وی را در سال ۱۹۰۸ م سرنگون ساختند. هرتزل، که از این نیرنگ طرفی نبسته بود، راهی آلمان، ایتالیا و روسیه شد تا یهودیان را در اشغال فلسطین یاری رسانند، اما آن‌ها از این کار سرباز زدند؛ زیرا فلسطین سرزمینی است که مردم خودش را داشت، اگرچه تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی بود. پس از این، هرتزل به مشوّق اصلی و مروّج ایده صهیونیستی، یعنی بریتانیا، روی آورد و آنان نیز وعده مساعدت دادند .

به دنبال شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ م)، بریتانیا در دوم نوامبر 1917م با موافقت فرانسه، امریکا و دیگر کشورهای غربی، بیانیه‌ای به شکل نامه‌ای از بالفور، وزیر خارجه انگلستان، به لرد روچیلد، ثروتمند یهودی انگلستان، صادر کرد. بر اساس این نامه، که بعداً به «بیانیه بالفور» موسوم گشت، بالفور قول می‌دهد وطنی قومی برای یهودیان در فلسطین ایجاد کند .

در اعلامیه بالفور به صراحت آمده است: «دولت شاهنشاهی انگلستان نظر لطف مخصوصی به تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین دارد و در آینده‌ای نزدیک، نهایت سعی و کوشش در راه رسیدن به این هدف و تسهیل وسایل آن را مبذول خواهد کرد.» (۱۸)

در سال ۱۹۱۸ همزمان با شکست ترکیه و اشغال فلسطین توسط بریتانیا، کشورهای یادشده تلاش کردند زمینه و بستر برپایی دولت یهودی را در فلسطین مهیا سازند و در همین رابطه، جامعه ملل با قیمومیت بریتانیا بر فلسطین به منظور برپایی دولت یهودی در فلسطین موافقت نمود. بریتانیا نیز نماینده‌ای یهودی تبار به نام هربرت صاموئیل را در سال ۱۹۲۰ میلادی به فلسطین گسیل داشت تا مقدمات

کوچ یهودیان سراسر جهان به فلسطین را فراهم آورد. بریتانیای استعمارگر به موازات این اقدام، شروع به تجهیز و آموزش نظامی یهودیان کرد و مساحت‌های وسیعی از زمین‌های دولتی را در اختیار آنان قرار داد تا شهرک‌هایی احداث کنند. یهودیان با کمک انگلستان، اراضی فلسطینیان را تصاحب می‌کردند یا می‌خریدند. خود کشور انگلیس پنجاه هزار هکتار از اراضی فلسطین را که در دست دولت بود، به یهودیان واگذار کرد.

با وجود همه تلاش‌ها، تبلیغات و تمهیداتی که پس از بیانیه بالفور برای بازگشت یهودیان صورت گرفت، تنها ۱۱٪ جمعیت فلسطین را تا سال ۱۹۲۲ میلادی یهودیان تشکیل می‌دادند (طبق سرشماری انگلیسی‌ها در ۳۱ دسامبر ۱۹۲۲ م) و ۸۹٪ بقیه آن اعراب مسلمان و مسیحی بودند.

سران صهیونیسم، که پس از جنگ جهانی دوم شاهد قدرت‌گیری روزافزون امریکا بودند، خود را به این کشور نزدیک نمودند. انگلستان اعلام کرد که طبق نظر سازمان ملل در روز ۱۵ مه ۱۹۴۸ فلسطین را تخلیه کرده، جای خود را به سازمان ملل متحد می‌دهد. خروج پیر استعمار پس از آن صورت گرفت که در سال ۱۹۴۷ بریتانیا و امریکا توانستند از طریق سازمان ملل متحد قطعنامه تقسیم فلسطین را صادر کنند. به موجب این قطعنامه ظالمانه، فلسطین بین یهودیان اشغالگر - که تعدادشان از ۱۵٪ جمعیت ساکن فلسطین فراتر نمی‌رفت و تنها ۷٪ از سرزمین فلسطین را در اختیار داشتند، که آن هم عمدتاً توسط دولت اشغالگر انگلیسی به آنان اعطا شده بود - تقسیم گردید.

البته فلسطینیان، عرب‌ها و مسلمانان با تقسیم فلسطین مخالفت کردند و به جهاد و مبارزه خویش ادامه دادند. به هر صورت، ارتش انگلیس در تاریخ ۱۴/۵/۱۹۴۸ پس از واگذاری مراکز و تسلیحات نظامی خود به باندهای صهیونیستی و ابقای برخی از فرماندهان در خدمت اهداف یهودیان، خاک فلسطین را ترک گفت. بن‌گورین رهبر باندهای صهیونیستی، همزمان با خروج انگلستان از فلسطین و با سوءاستفاده از این وضعیت، تأسیس کشور «اسرائیل» در سرزمین‌های اشغالی را در ۱۹۴۸ اعلام کرد. دقایقی نگذشته بود که امریکا دولت صهیونیستی را به رسمیت شناخت و به دنبال آن، اتحاد جماهیر شوروی و سپس کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری و در نتیجه، سازمان ملل متحد این دولت غاصب را به رسمیت شناختند.

دولت اشغالگر صهیونیستی برای تثبیت موقعیت خود، به دنبال استقرار دولتش، حملات وحشیانه‌ای به مناطق عرب‌نشین آغاز کرد؛ مثلاً، در دیرباسین در یک حمله ۲۵۰ نفر مردم بی‌گناه، زن، بچه و پیران را سر بریدند و ده‌ها هزار نفر را آواره کردند. برای ترساندن ساکنان فلسطین و ترغیب آنان به فرار، جنایات فجیعی را مرتکب شدند. به عنوان نمونه، زنان مسلمان را بدون پوشش سوار بر اتومبیل‌های سرباز می‌کردند و در شهرها می‌گرداندند. به سبب این اعمال خشونت‌آمیز و غیر انسانی، بیش از یک میلیون فلسطینی به کشورهای مجاور پناهنده و آواره شدند.

فلسطینی‌ها این ستمگری‌ها را بر نتافته، به نبرد با صهیونیست‌ها پرداختند. در این نبردها، نیروهایی از ارتش‌های عرب کشورهای مصر، اردن، سوریه، لبنان، عراق، سعودی، لیبی و سودان و همچنین نیروهای داوطلب اخوان المسلمین شرکت جستند، اما از یک سو، به دلیل ضعف تدارکاتی و تسلیحاتی این نیروها و از سوی دیگر، حضور استعمار بریتانیا و فرانسه در اغلب کشورهای منطقه و خیانت برخی رهبران علاوه بر حمایت امریکا و انگلستان از صهیونیست‌ها این نیروها شکست خوردند و این منجر به آوارگی صدها هزار فلسطینی به خارج از فلسطین گشت. به دنبال این جنگ، کرانه باختری، قدس و نوار غزه همچنان در دست فلسطینیان و به دور از اشغالگری صهیونیست‌ها باقی ماند، اما کرانه باختری و قدس تابع اردن، و نوار غزه تابع مصر گشت.

پس از جنگ ۱۹۴۸ کشورهای امریکا، فرانسه و انگلستان دولت غاصب صهیونیستی را به سلاح‌های پیشرفته (هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی) مجهز ساختند. به رغم ناکامی، فلسطینی‌ها دست از مقاومت و پای‌داری برنداشته، گروه‌های چریکی تشکیل دادند و این نیروها

حمله به شهرها و شهرک‌های صهیونیستی داخل فلسطین را در دستور کار خود قرار دادند. البته دولت غاصب اسرائیل نیز برای ایجاد امنیت بیش‌تر و نیز عملی کردن توسعه‌طلبی خود، در سال ۱۹۵۶ در توطئه‌ای مشترک به همراهی انگلستان و فرانسه، تجاوز سه جانبه‌ای علیه مصر تدارک دیدند و نوار غزه و بخشی از صحرای سینا را اشغال کردند، اما بر اثر فشارهای جهانی و مقاومت فلسطینیان، ناگزیر از این مناطق خارج شدند.

انتفاضه فلسطین

مردم مظلوم فلسطین از همان ابتدا در برابر قیومیت بریتانیا و باندهای صهیونیستی پای‌داری کرده‌اند و برای دفاع از زمین و پاس‌داری از مقدّسات، گروه‌های جهادی تشکیل داده و تظاهرات و اعتصاب‌های عمومی به راه انداخته‌اند. قیام‌های ۱۹۲۰، ۱۹۲۳ و ۱۹۲۹ که به «انقلاب براق» معروف گشت، از آن جمله است. شیخ عزالدین قسام با تشکیل گروه‌های اسلامی - جهادی به نبرد با انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها پرداخت و سرانجام، در سال ۱۹۳۵ به شهادت رسید. در پی شهادت عزالدین قسام، فلسطین به رهبری حاج امین حسینی، مفتی اعظم قدس، یکپارچه قیام کرد و حسن سلامه، عبدالرحیم الحاج محمد و عبدالرحیم محمود و برخی دیگر از شاگردان شیخ عزالدین قسام، عملیات متعددی بر ضد ارتش انگلیس و صهیونیست‌ها به اجرا گذاشتند.

در سال ۱۹۸۷ قیام و مبارزه یکپارچه مردم فلسطین در سرزمین‌های اشغالی ابعاد تازه‌ای گرفت. هسته اصلی این قیام، که «انتفاضه» نام گرفت، از مساجد ایجاد شده است. همان‌گونه که اشاره شد، قیام‌ها و شورش‌های مردمی از زمان موجودیت اسرائیل در فلسطین وجود داشت، اما انتفاضه که در درون سرزمین‌های اشغالی و با به کارگیری کم‌ترین و ساده‌ترین سلاح‌ها - یعنی پرتاب سنگ به سوی سربازان اشغالگر - شکل گرفتند، بیانگر آن است که مردم فلسطین از اقدام‌های دیپلماتیک دولت‌های عربی و گروه‌های سازشکار مانند «ساف» ناامید شده‌اند و خود باید اقدامی برای رهایی خویش انجام دهند. یکی از ویژگی‌های انتفاضه، اسلامی بودن آن است. گرایش‌های اسلامی، که در دهه ۸۰، در سرزمین‌های اشغالی پدیده آمده، گرایش‌هایی هستند که به اسلام سیاسی معتقدند.

دو گروه مهم مبارزان انتفاضه عبارتند از: ۱. جنبش جهاد اسلامی؛ ۲. حماس.

۱- جنبش جهاد اسلامی

این جنبش، که شاخه انشعابی «اخوان المسلمین» است و به رهبری دکتر فتحی شقاقی در سال ۱۹۸۰ تشکیل گردیده، از گروه‌های فعال در مبارزه مردم فلسطین علیه اسرائیل غاصب است. علت انشعاب «جنبش جهاد اسلامی» از «اخوان المسلمین» آن بوده است که اخوان المسلمین با تکیه بر کادرسازی و تربیت نیروی انسانی، کم‌تر به مبارزه عملی می‌پرداخت، ولی جهاد اسلامی به جنبه عملی توجه بیش‌تری داشته است. تشکیل این جنبش از بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران در فلسطین است که از اصولی مانند جهاد، شهادت و فداکاری در راه هدف پی‌روی می‌کند. جهاد اسلامی با اعتقاد به شیوه مبارزه مسلحانه در داخل فلسطین، در به راه انداختن انتفاضه نقش مهمی داشته، و از رهبران آن محسوب می‌شود.

در واقع، جنبش جهاد اسلامی پاسخی به دو طیف حاکم بر فلسطین بود: یکی «ساف» که به مبارزه بدون اسلام روی آورده بود و دیگری «اخوان المسلمین» که سیاست اسلام بدون مبارزه را الگوی خود قرار داده بود. اما ایدئولوژی جهاد اسلامی حاصل درآمیختن اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی است.

جنبش مقاومت اسلامی (حماس) حرکت مقاومت فلسطینی است و وجه تمایز آن با دیگر سازمان‌ها صبغه اسلامی و در پیش گرفتن مکتب اسلام به عنوان راه پیروزی و رهایی فلسطین و نیز تلاش در جهت ایجاد وحدت کلمه و یکپارچگی، آزادی فلسطین و برپایی حکومت اسلامی در فلسطین است. واژه «حماس» اختصاری و برگرفته از حروف نخست «حرکت»، «مقاومت» و «اسلام» و مفهوم آن، نیرو، شهامت، عزم و اراده و شجاعت است. این جنبش در تاریخ ۱۹۸۷/۱۲/۱۴ رسماً اعلام موجودیت نمود.

حماس همان اخوان المسلمین است، منتها در مرحله جدید و تکاملی آن قرار دارد که مرحله عمل است. اخوان المسلمین، که تا آن زمان اعتقاد به کادرسازی و تربیت نیروی انسانی داشت، بنابر گفته رهبر حماس، این سازمان به مرحله عمل رسیده است. با تشکیل حماس، مرحله جدیدی برای اخوان المسلمین به وجود آمد؛ یعنی در واقع، حماس شاخه نظامی اخوان المسلمین است. رهبری معنوی حماس با شیخ احمد یاسین است. اوج‌گیری و گسترش دو جنبش مزبور (جهاد اسلامی و حماس) به گسترش بیداری اسلامی به طور عام مرتبط است که سراسر جهان عرب و جهان اسلام را فرا گرفته است. این نهضت اسلامی ملهم از انقلاب اسلامی ایران و متأثر از بنیادهای بنیانگذار آن یعنی امام خمینی قدس سره می‌باشد. حضرت امام قدس سره دشمن‌شناسی فوق‌العاده‌ای داشتند. ایشان بر اساس آموزه‌های دینی، که تجربیات مبارزات سیاسی ایشان نیز مؤید آن است، بر این باور بودند که دشمنان دینی ما، از جمله آمریکا و انگلستان و اسرائیل غاصب، مثل سگ‌هایی هستند که اگر ما یک قدم عقب‌نشینی کنیم نه تنها آن‌ها نیز از در مسالمت در نیامده و یک قدم عقب‌نشینی نمی‌کنند، بلکه ده قدم جلوتر می‌آیند.

اسرائیل غاصب، که شعار «از نیل تا فرات» را می‌دهد، امروزه سوء استفاده و فعالیت گسترده‌اش از وضعیت آشفته عراق در خرید اراضی مردم عراق با همان نقشه‌ای صورت می‌گیرد که در فلسطین اشغالی و به راهنمایی انگلیسی‌ها صورت گرفت. این مؤید نیت پلید عملی کردن این شعار در فرصت مناسب است و از این رو، نمی‌تواند صلح طلب باشد. بنابراین، طبیعی است که نه مردم فلسطین و نه گروه‌های مبارز فلسطینی و نه جهان اسلام نمی‌توانند نسبت به مذاکرات صلح خاورمیانه خوش‌بین باشند.

وظیفه دولت‌های اسلامی در دفاع از فلسطین

حضرت امام خمینی قدس سره با به دست گرفتن ابتکار عمل، در همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ ه.ش) با اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان «روز جهانی قدس» دفاع مردم مظلوم فلسطین با شیوه مبارزه مسلحانه و مبتنی بر اسلام سیاسی را تأیید و همه مسلمانان را به حمایت از این نهضت فرا خواندند.

در قسمتی از پیام حضرت امام قدس سره در این خصوص آمده است: «روز قدس، جهانی است و روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد. روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است، روز مقابله ملت‌هایی است که در زیر فشار ظلم آمریکا و غیر آمریکا بودند. روزی است که باید مستضعفین مجهز بشوند در مقابل مستکبرین و دماغ مستکبرین را به خاک بمالند. روزی است که بین منافقین و متعهدین امتیاز [جدایی] خواهد شد. متعهدین، امروز را روز قدس می‌دانند و عمل می‌کنند به آنچه که باید بکنند و منافقین و آن‌هایی که با ابرقدرت‌ها در زیر پرده آشنایی دارند و با اسرائیل دوستی دارند، در این روز بی‌تفاوت نیستند و یا ملت‌ها را نمی‌گذارند که تظاهرات کنند. روز قدس روزی است که باید سرنوشت ملت‌های مستضعف معلوم شود. باید ملت‌های مستضعف در مقابل مستکبرین اعلان وجود بکنند،

باید همان طوری که ایران قیام کرد و دماغ مستکبرین را به خاک مالید و خواهد مالید، تمام ملت‌ها قیام کنند و این جرثومه‌های فساد را به زباله دان‌ها بریزند .

روز قدس، روزی است که باید همت کنند و همت کنیم که قدس را نجات بدهیم. روز قدس روزی است که باید به این روشن‌فکرانی که در زیر پرده با امریکا و عمال امریکا روابط دارند، هشدار داد؛ هشدار به این که اگر از فضولی دست برندارند، سرکوب خواهند شد. روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است و روز حکومت اسلامی است.» (۱۹)

دولت‌های اسلامی و همه مسلمانان باید از انتفاضه فلسطین حمایت کنند. حمایت ما از مردم مظلوم فلسطین نه تنها یک حق مشروع در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، بلکه به عنوان یک وظیفه دینی، ملی و انسانی است که ریشه در سه اصل دارد :

1. آموزه‌های دینی؛ ۲. مقتضای منافع ملی؛ ۳. حمایت از حقوق بشر .

دلیل اول: تکلیف شرعی همه مسلمانان

یکی از وظایف شرعی غیرقابل تردید یکایک مسلمین و نیز یکی از اصول کلی سیاست خارجی دولت‌های اسلامی، دفاع از امت اسلامی، بلکه حمایت از همه مظلومان و مستضعفان جهان، به عنوان بخشی از جهاد دفاعی و نبرد مشروع در برابر متجاوزان و ستمگران است. آیات متعدد قرآن، سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومان علیهم‌السلام، عقل و اجماع فقها و دانشمندان اسلام‌شناس بر این وظیفه دلالت دارند .

۱- قرآن کریم: گذشته از آیاتی که به طور عام بر جنگ با متجاوزان دلالت دارند، (۲۰) مانند آیاتی که علت اجازه برای جهاد را «مظلومیت» (مورد ظلم قرار گرفتن) و اخراج از کاشانه و آواره ساختن مؤمنان از وطن خود از سوی ستمگران می‌داند، (۲۱) و یا آیاتی که دستور نبرد همگانی با همه کسانی می‌دهد که با مسلمانان و جامعه مؤمنان نبرد می‌کنند، از جمله این که «در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما مسلمانان و مؤمنان می‌جنگند، ولی تجاوزگر نباشید که خدا تجاوزگران را دوست ندارد»، (۲۲) آیات زیر به طور خاص مستند ادعای ما هستند :

۱/۱- آن کسانی که ایمان آوردند ولی مهاجرت نکردند، هیچ‌گونه ولایت (دوستی و تعهدی) در برابر آن‌ها ندارید، تا زمانی که هجرت کنند، و تنها اگر در (حفظ دین خود) از شما یاری بطلبند، بر شما لازم است که آن‌ها را یاری کنید، جز بر ضدّ گروهی که میان شما و آن‌ها پیمان (ترک مخاصمه) است و خداوند به آنچه عمل می‌کنید بیناست.» (انفال: ۷۳)

آن‌گاه در تعلیل لزوم دفاع مسلمانان از یکدیگر و جعل ولایت می‌فرماید: (۲۳) «کسانی که کافر شدند، یار و یاور و مدافعان یکدیگرند. اگر شما این دستور را انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در روی زمین رخ می‌دهد.» (انفال: ۷۳)

۱/۲- کسانی که پس از آن که مورد ظلم قرار گرفتند، یاری بطلبند، ایرادی بر آن‌ها نیست، ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند) «شوری: ۴۱ و ۴۲) این آیه در صورتی می‌تواند مستند موضوع بحث واقع شود که «انتصار» را به معنای «یاری طلبیدن» (۲۴) معنا کنیم .

۱/۳ - چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکان که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خدا، یار و یآوری برای ما تعیین فرما.» (نساء: ۷۵)

آن‌گاه در ادامه می‌فرماید: «آنان که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آن‌ها که کافرند در راه طاغوت پیکار می‌کنند. (نساء: ۷۶)؛

یعنی ضمن ترغیب مؤمنان به یاری مظلومان و مبارزه برای رهایی مستضعفان، آن را از مصادیق جهاد در راه خدا می‌داند. مؤلف کتاب پیام قرآن ذیل همین آیات می‌نویسد: «روشن است که جهاد برای حمایت از مظلومان و مستضعفان نیز جهاد دفاعی است؛ دفاع از مظلومان در برابر ظالمان.» (۲۵)

۱/۴ - آیاتی که مؤمنان را برادر یکدیگر دانسته، آن‌ها را به صلح و صفای بین یکدیگر ترغیب نموده است. هر طایفه‌ای که به جنگ تجاوزکارانه روی آورد، سایر مسلمین باید با آنان پیکار کنند تا به فرمان خدا باز گردند. (حجرات: ۹، ۱۵)

۲- سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومان علیهم‌السلام: در سنت نبوی و ائمه معصومان علیهم‌السلام نیز سفارش‌های زیادی به این امر شده است؛ چه این که در اسلام، مسؤولیت مقابله با تهدید و ارباب وظیفه‌ای همگانی است که باید همه یکپارچه در برابر عوامل تهدید و ارباب بایستند و از مظلوم دفاع کنند و خصم ظالم باشند. چنان که دستور نورانی امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام مبنی بر این که «همواره خصم ظالم و یار و یاور مظلوم باشید» (۲۶) همواره بر تارک عالم می‌درخشد و بیانگر تعالی اصول حقوقی اسلام و حقانیت این نظام حقوقی است. در روایتی از پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمودند: «هرکس فریاد دادخواهی هر مظلومی (اعم از مسلمان یا غیر مسلمان) را بشنود که مسلمانان را به یاری می‌طلبد، اما به کمک او نشتابد، مسلمان نیست.» (۲۷)

در روایت دیگر فرمودند: «یاری نمودن ضعیفان، بهترین و با فضیلت‌ترین صدقه‌هاست.» (۲۸)

بر اساس روایات فراوان، مسلمانان و مؤمنان برادر یکدیگرند دانسته شده، (۲۹) مانند روح واحدند، (۳۰) راهنما و نگهبان و یار و غمخوار یکدیگر هستند، (۳۱) در مقابل دیگران «ید واحده» بوده، (۳۲) دشمنان را از یکدیگر دفع می‌کنند (۳۳) (و باید به حل معضلات و گره‌گشایی یکدیگر اهتمام داشته، در این زمینه تلاش نمایند، و گرنه از زمره مسلمانان واقعی خارج هستند). (۳۴)

در صحیح بخاری نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: «همه مسلمانان برادر یکدیگرند، به همدیگر ظلم نمی‌کنند و در مقابل دشمنان یکدیگر را رها نمی‌کنند و به خود وانمی‌گذارند.» (۳۵) در مسند احمد بن حنبل نیز از آن حضرت روایت شده است: «هرکس که نزد او مؤمنی خوار شود، ولی او را یاری نکند، در حالی که قادر بر نصرت اوست، خداوند - عزوجل - روز قیامت نزد تمام خلائق او را خوار خواهد نمود.» (۳۶)

مؤلف فتح الباری در شرح حدیث نبوی در دفاع از مظلوم می‌نویسد: «کسی که قدرت بر نجات مظلوم دارد، بر او لازم است که به هر طریق ممکن، ظلم را از او دفع کند و قصد او در دفاع، کشتن ظالم نیست، بلکه مقصود، دفع ظالم است و در این صورت که دفاع می‌کند، خون ظالم هدر است و فرقی نمی‌کند که دفاع از خویش باشد یا از دیگری.» (۳۷)

علاوه بر آن، سنت عملی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در انعقاد پیمان‌های دفاعی به عنوان یاری مظلومان، آن‌چنان که در «خلف الفضول» صورت گرفت، (۳۸) یا به عنوان «اعلام همبستگی و حمایت متقابل» آن‌چنان که در پیمان با «بنی‌ضمیره» (۳۹) و «خزاعه» (۴۰) انجام شد، گواه این امر است. در پیمان جوان‌مردان (حلف الفضول) افراد شرکت‌کننده، از جمله حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله سوگند یاد کردند که در یاری مظلوم و مقابله با ظالم ید واحده باشند تا آن‌که ظالم حق مظلوم را بپردازد و این پیمان مادامی که دریا کنار ساحل خود را مرطوب کند (یعنی برای همیشه تاریخ) استوار است. (۴۱) و در احادیث آمده است که «در خانه عبدالله بن جدعان شاهد پیمانی شدم که اگر حالا (پس از بعثت) نیز مرا به آن پیمان بخوانند، اجابت می‌کنم؛ یعنی حالا نیز به عهد و پیمان خود وفادارم.» (۴۲) ابن هشام نقل می‌کند که آن حضرت درباره پیمان مزبور می‌فرمودند: «من حاضر نیستم پیمان خود را به هیچ وجه نقض کنم، اگرچه در مقابل آن گران‌بهاترین نعمت را در اختیار من بگذارند.» (۴۳)

ایراد برخی از نویسندگان مانند محمد حسنین هیکل به استدلال به این پیمان مبنی بر این که «این یک پیمان خاصی بود مربوط به روابط داخلی بین مردم و ربطی به روابط خارجی، که بر اساس شرع تنظیم می‌شود، ندارد» (۴۴) وارد نیست؛ زیرا - همان‌گونه که اشاره شد - روح حاکم بر این پیمان، دفاع از مظلوم بود که پس از بعثت نیز جرو دستورات و جهت‌گیری‌های اسلامی در امور سیاسی و اجتماعی تثبیت گردید. (۴۵) همچنان که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره فرمودند، گرچه این پیمان بیست سال قبل از بعثت منعقد شد، ولی اگر پس از بعثت نیز آن حضرت را به آن پیمان دعوت می‌کردند، آن حضرت اجابت می‌فرمودند. (۴۶) اگر هم ممنوعیت این امر را به دلیل مداخله بدانیم، فرقی در روابط خصوصی یا بین‌المللی نمی‌کند؛ چه این که در روابط خصوصی افراد نیز مداخله نامشروع است. علاوه بر آن که در پیمان‌های «بنی‌ضمیره» و «خزاعه»، باید در نظر داشت که سرزمین جزیره‌العرب واحدهای سیاسی آزاد و مستقل دارای حاکمیتی را در خود جای داده بود که به مثابه تابعان حقوق بین‌الملل امروزی، یعنی کشور - قبیله (۴۷) بودند و بسیاری از روابط مدینه با کشور - قبیله‌های پراکنده در جزیره‌العرب مانند روابط آن‌ها با کشور - شهرهای اطراف آن به عنوان قواعد بین‌المللی تلقی می‌شد. (۴۸)

۳- دلیل عقلی: در موضوع بحث به دو نحو می‌توان به دلیل عقلی استدلال کرد:

الف. همه مسلمانان، امت واحد به حساب می‌آیند و در این صورت، هرگونه ستمگری به هر کشور اسلامی یا جمعیت مسلمانان، ستم به همه آنان محسوب شده، دفاع از آنان دفاع از خود قلمداد و به حکم عقل واجب می‌گردد. از این‌رو، برخی از فقها وجوب جهاد دفاعی در مقابل هجوم کفار و صهیونیست‌ها بر کشورهای اسلامی و کشتار مردان و زنان و استیلا بر اموال و هتک نوامیس و تخریب معابد و مساجد و نیز مبارزه با تسلط آنان بر کشورهای اسلامی و شوون و فرهنگ و اقتصاد مسلمانان را یک ضرورت عقلی و شرعی می‌دانند. (۴۹)

ب. دفاع از مظلوم، یکی از آموزه‌های فطری است که هر عقل سلیمی آن را تأیید می‌کند. این مسأله آن‌قدر بدیهی است که حتی کودکان نیز آن را درمی‌یابند؛ چنان‌که در فیلم‌هایی که حاکی از ادبیات یک ملت هستند و برای کودکان تهیه می‌شوند، این مسأله در سناریوی آن‌ها لحاظ می‌شود. به عبارت دیگر، دفاع از مظلوم و دشمنی با ستمگران و متجاوزان از بارزترین پسندیده‌های عقلی است که همواره در باب حسن و قبح عقلی بدان استناد می‌کنند.

۴- اجماع: در اظهارنظرهای فقها و اندیشمندان شیعه و سنی دیده می‌شود که با تعبیر گوناگون، ادعای اتفاق و عدم اختلاف در اصل حکم مزبور نموده‌اند، که به نقل چند نمونه از آن بسنده می‌شود:

۱- امام خمینی قدس‌سره می‌فرماید: «اگر کشورهای (بلاد) اسلامی و مرزهای آن را دشمنان احاطه کنند که به واسطه آن بر اسلام و امت اسلامی بترسند، بر همه مسلمین واجب است بدون هیچ قید و شرطی، با تمام وسایلی که در توان دارند و با جان و مال خود، از آن دفاع کنند.» (۵۰)

۲- آیه‌الله شیخ محمد مهدی شمس‌الدین: «از مسلمات دینی، حرمت بی‌مبالاتی به تجاوز کفار بر مسلمانان و احساس بی‌تفاوتی در این مسأله است.» (۵۱)

۳- دکتر محمصانی ضمن شمارش موارد جهاد دفاعی، یکی از اقسام آن را دفع تجاوز متجاوزان و ستمگران و کسانی می‌داند که مسلمانان را از خانه‌هایشان آواره ساخته و از وطنشان اخراج کنند؛ آنچه برای امت فلسطین در قرن بیستم پیش آمد، و می‌افزاید: «جهاد در این وضعیت، نه تنها جایز و مشروع، بلکه از واجب‌ترین فرایض دینی و ملی و اجتماعی است و از مقومات و استوانه‌های کرامت و احترام وطن و ساکنین در آن است.» (۵۲)

۴- عمر احمد الفرجانی: «اسلام قلمرو مکانی خاصی برای دفاع از مظلوم معین نکرده است. هر جا که ظلمی رخ بدهد، ولو در داخل کشورهای دیگر غیراسلامی، جهاد برای رفع ظلم از مسلمانان یا غیر مسلمانان مشروع است.» (۵۳)

۵- شیخ ناصرالدین البانی نیز با صخه گذاشتن بر جهاد دفاعی علیه دشمنی که به برخی از بلاد مسلمانان حمله نموده است، مصداق بارز آن را اسرائیل غاصب دانسته، می گوید: «تمام مسلمانان در قضیه فلسطین گنه کارند، تا آن زمان که اشغالگران صهیونیست را از سرزمین فلسطین بیرون برانند.» (۵۴)

دلیل دوم: مقتضای منافع ملی ما

منافع ملی کشورها مهم ترین پارادایم برای تصمیم گیری است. از این رو، «ملت هایی که منفعت ملی خود را نشناسند، خطر نابودی خودشان را به وجود می آورند. ملت ها همانند انسان ها (با درست شناختن منافع ملی خود) می توانند خودکشی کنند.» (۵۵) چه این که سیاست در سطح جهان یعنی بررسی تلافی یا تراحم منافع ملی کشورها در موضوعات مختلف (۵۶) و تعارضات بین المللی به عنوان بازتاب برخورد و تصادم منافع ملی بازیگران مختلف بین المللی است. (۵۷) آن چنان که هونتزینگر سیاست بین المللی را در واقع نظام وسیع تنظیم منافع ملی متقابل می داند. (۵۸) منافع ملی حیاتی ترین نیازهای یک دولت را شامل می شود که در برگیرنده حفظ و بقا و استقلال و تمامیت ارضی، امنیت و رفاه اقتصادی است. (۵۹) هونتزینگر در تعریف «منافع ملی» می گوید: «نخستین هدفی که هر دولت تعقیب می کند، نگهداری خویش است. هر دولتی می کوشد لاقبل بقای خود را تأمین کند.» (۶۰)

نویسنده دیگری اظهار می دارد: «هر واحد سیاسی جهت دفاع از موجودیت و حرکت خود، منافعی را تعیین می کند و در مقام ایجاد امنیت برای آن ها برمی آید.» (۶۱)

به نظر می رسد امنیت ملی و منافع ملی ما با همه مسلمانان، به ویژه ملت فلسطین، گره خورده اند. از این رو، حمایت های اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی در حد توان از ملت های مسلمان دیگر، بخصوص ملت فلسطین، نه تنها با منافع ملی ما تعارض ندارد، بلکه در جهت تأمین منافع ملی ایران به حساب می آید؛ زیرا:

اولاً، منافع ملی یک کشور فقط در مرزهای جغرافیایی آن محدود نمی شوند. از این رو، دولت ها به میزان هزینه هایی که در کشورهای دیگر مبذول می دارند، از توان و قدرت تصمیم گیری و تأثیرگذاری بیش تری نیز در آینده آن کشور و معادلات منطقه ای برخوردار می باشند. اصولاً بخشی از امنیت ملی هر کشوری در خارج از مرزهای آن کشورها تأمین می شود. ما نمی توانیم در خاک خودمان بمانیم و توقع داشته باشیم که امنیتمان تأمین گردد؛ همچنان که دشمن بیکار ننشسته، در اقصی نقاط جهان، پایگاه زده، موجبات تهدید امنیت ملی ما و دیگر همسایگان را فراهم آورده است.

ثانیاً، حفظ موجودیت، استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور، که از عناصر کلیدی و حیاتی تشکیل دهنده منافع ملی می باشند، نیازمند صرف چنین هزینه ها و کمک های به ملت هایی که در خط اول مبارزه با دشمنان ما قرار دارند، می باشد. واقعیت آن است که مردم مظلوم و مبارز فلسطین از ما نیز دفاع می کنند و ما کم ترین وظیفه خود، یعنی تدارکات و پشتیبانی را انجام می دهیم؛ همان گونه که رهبر فرزانه انقلاب در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرمودند: «اگر صهیونیست های افزون طلب گرفتار انتفاضه نبودند، بدون تردید برای سیطره بر مصر و سوریه و لبنان و دیگر کشورهای خاورمیانه وارد عمل می شدند.»

هسته های مقاومت و مبارزاتی و نهضت های آزادی بخش در سراسر جهان اسلام به عنوان یکی از مهم ترین اهرم های قدرت، برای جمهوری اسلامی است که ابرقدرت ها را ترسانده، موجب بازدارندگی آن ها از عملی کردن نیات امپریالیستی آنان می گردد و کمک به این

مردم مبارز، یعنی استحکام بخشیدن به سنگرهای دفاعی خود. آینده‌نگری و تأمین منافع بلندمدت، خود بهترین دلیل بر انجام چنین اقداماتی می‌باشد؛ زیرا آرمان‌ها و اهداف توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی هرگز به فلسطین محدود نبوده، بلکه آرزوی سیطره بر جهان اسلام، بخصوص ام‌القرای آن یعنی جمهوری اسلامی ایران، را در سر می‌پروراند. این کمک‌ها یکپارچگی ما را بهتر حفظ می‌کند و قدرت جمعی ما را بر دشمنان افزون می‌سازد و برای مصونیت خود ما از خطرات دشمن مفیدند.

یکی از دشمنان قسم خورده علیه ایران، اسرائیل است. اسرائیلی‌ها تلاش می‌کنند در کشور همسایه ما نفوذ نمایند. آنان سعی می‌کنند در خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز حضور فعال داشته باشند و این را هم تصریح کرده‌اند که ما سعی می‌کنیم در حیاط خلوت ایران نفوذ کنیم. «حیاط خلوت» ما کشورهای همسایه ما (مثل آذربایجان، ترکیه، ارمنستان و کشورهای خلیج فارس) است و اسرائیلی‌ها می‌خواهند با برقراری رابطه با همسایه‌های ما، بر ما فشار وارد کنند. ما هم اگر قرار باشد اقدام متقابل انجام دهیم و توازنی بین امکانات ما و دسترسی‌های اسرائیل فراهم باشد، حتماً باید با کشورهایی که با اسرائیل هم‌مرزند، رابطه داشته باشیم. به همین دلیل، با لبنان و سوریه - به عنوان دو کشور هم‌مرز اسرائیل - رابطه استراتژیک داریم و این در حقیقت، کمک بزرگی به حفظ امنیت ملی خودمان است. سوریه متحد ماست و در لبنان، حزب‌الله متحد ما، و این‌ها در کنار مرز اسرائیل قرار دارند. اگر اسرائیلی‌ها در آذربایجان و ترکمنستان نفوذ کنند، یکی از اهدافشان فشار آوردن بر ایران است و ما هم باید کار متقابل انجام دهیم تا توازن منطقه‌ای به وجود آید. در بسیاری از موارد، امنیت کشورها در سایه توازن استراتژیکی بین نیروهای مختلف با عوامل ایجادکننده قدرت در منطقه حاصل می‌شود. اگر اسرائیلی‌ها بیایند و در جای جای کشورهای همسایه نفوذ کنند، به این معناست که هر وقت خواستند، می‌توانند بر ما فشار آورند و ما وسیله مناسبی برای خنثی کردن فشار آن‌ها نداریم.

دلیل سوم. وظیفه انسانی ما و همه مردم آزاده جهان

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان جاهلیت عرب و پیش از ظهور اسلام، اقدام به پیمان مقدّس یاری ستم‌دیدگان به نام «حلف الفضول» نمودند. روشن است که این عمل نه از باب آن که پیامبر خدا بود، بلکه به عنوان یک انسان آزاده صورت پذیرفت. آن‌گاه حضرت پس از مبعوث شدن به پیامبری نیز فرمودند: تا همیشه تاریخ بر این پیمان پایبندم.

دکتر صبحی محمصانی در یک تحلیل می‌نویسد: «روابط اجتماعی در سطح خرد و کلان، مبتنی بر عدل و همکاری برای وصول به این هدف و نیز مبتنی بر جلوگیری از ظلم و تخلف است. قرآن کریم در آیات متعددی، از جمله در آیه ۲ سوره مائده، ۷۵ سوره نساء و ۲۵۱ سوره بقره، به انجام این واجب دستور می‌دهد. منشأ وجوب همکاری و تعاون در مبارزه با ظلم و فساد در زمین، اخوت و برادری انسانی و نیز همبستگی و تعهد اجتماعی لازم بین بشر است. پس هر تجاوزی بر هر یک از این‌ها بشر به عنوان تجاوز به همه آنان قلمداد می‌شود؛ چنان‌که در آیه ۳۲ سوره مائده بدان اشاره نموده است. جهاد دفاع از عدل و جلوگیری از ظلم، فقط در مورد ظلم بر دولت اسلامی مشروع نیست، بلکه دفاع از هر دولت مظلوم دیگر، هر چند غیراسلامی، جایز است و در صورت وجود پیمان همکاری متقابل، واجب می‌شود.» (۶۲)

استاد شهید علامه مطهری نیز در این زمینه می‌فرماید: «هرگاه گروهی با ما نخواهد بجنگد، ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسان‌ها شده است، و ما قدرت داریم آن انسان‌های دیگری را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند نجات دهیم، اگر نجات ندهیم، در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جایی که هستیم، کسی به ما تجاوزی نکرده، ولی یک عده از مردم دیگر، که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان هم نباشند، اگر مسلمان باشند، مثل جریان فلسطینی‌ها که اسرائیلی‌ها آن‌ها

را از خانه‌هایشان آواره کرده‌اند، اموالشان را برده‌اند، انواع ظلم‌ها را نسبت به آن‌ها مرتکب شده‌اند، ولی فعلاً به ما کاری ندارند، آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم‌های مسلمان بشتابیم برای نجات دادن آن‌ها؟ بله، این هم جایز است، بلکه واجب است. این هم یک امر ابتدایی نیست. این هم به کمک مظلوم شتافتن است، برای نجات دادن از دست ظلم، بالخصوص که آن مظلوم مسلمان باشد.» (۶۳)

در حقوق بین‌الملل معاصر نیز حقوق بشر از حقوق بنیادین و غیرقابل انتقال تلقی شده که زیستن به عنوان نوع بشر، بر پایه آن‌ها استوار است.

پی‌نوشت‌ها

- 1- «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.» (اسراء: ۱) و آیات ۸ تا ۱۸ سوره نجم نیز بر معراج آن حضرت دلالت دارند.
- 2- بقره: ۱۴۲ - ۱۵۱.
- 3- مسیحیان بنابر تعلیمات تحریف شده انجیل، معتقدند که حضرت عیسی علیه‌السلام کشته شده و در فلسطین مدفون است، اما قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ.» (نساء: ۱۵۷ - ۱۵۸)
4. Hirsch kalischer.
- 5- «خاخام» واژه‌ای عبری مرادف با واژه «حکیم» در لغت عرب، به علما و پیشوایان مذهبی یهود اطلاق می‌شود). محمد معین، فرهنگ معین / حسن عمید، فرهنگ عمید.)
- 6- روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۳۵ - ۳۷.
7. Theodor Hertzl.
- 8- روزه گارودی، پیشین / ص ۳۸.
10. Benzion Dinur.
- 11- «هاگاناه» سازمان یهودی دفاع از خویش بود که توسط انگلیس برای دفاع از گروه‌های یهودی و علیه مردم عرب این منطقه تشکیل شد. این سازمان از گروه‌های تروریستی اسرائیلی حمایت می‌کرد و پس از تشکیل دولت اسرائیل، کادرهای ارتشی اسرائیل از این افراد انتخاب شدند.
- 12- همان، ص ۳۹.
- 13- لوموند، ش ۱۵، اکتبر ۱۹۷۱.
- 14- ۱۷- روزه گارودی، پیشین، ص ۳۹ / ص ۱۳۳ / ص ۱۳۵ / ص ۱۳۶.
- 18- شمس‌الدین رحمانی، جنایت جهانی، تهران، پیام نور، ۱۳۶۹، ص ۱۴۶.
- 19- ر.ک: رهنمودهای امام، ص ۹۶.
- 20- ر.ک: نگارنده، اصل منع توسل به زور و موارد استثنای آن در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، ص ۱۷۰-۱۷۱.
- 21- «أَذْنٌ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَأَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ وَبَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا...» (حج: ۳۹ و ۴۰)

- 22- «وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا ان الله لا یحبّ المعتدین.» (بقره: ۱۹۰)
- 23- السيد محمدحسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۴۵ .
- 24- الراغب الاصفهانی، المفردات فی غرائب القرآن، ص ۴۹۵ .
- 25- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۸ .
- 26- «کونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً» (نهج البلاغه، تنظیم صبحی الصالح، نامه ۴۷، ص ۴۲۱)
- 27 و ۲۸- «مَنْ سَمِعَ منادیا يُنادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم.» (الشیخ محمدبن الحسن الحرّ العاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۱، ص 108، باب ۵۹، حدیث ۱) // «عونک الضعیف من أفضل الصدقه» (همان، ص ۵۵۹، باب 18، حدیث ۲) / «قال رسول الله صلی الله علیه وآله : من أصبح لم یهتّم بأمر المسلمین فلیس بمسلم.» (همان، حدیث ۳) .
- 29- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۳، احادیث ۱۴۶ و ۱۵۴ و ج ۴، ص ۵۲۲، حدیث ۸۷۸۷ .
- 30- همان، ج ۱، حدیث ۱۴۹ و ج ۴، حدیث ۸۷۸۶ .
- 31- همان، ج ۱، ص ۱۴۸ .
- 32 و ۳۳- همان، ج ۴، ص ۸۷۸۵ .
- 34- الشیخ محمدبن الحسن الحرّ العاملی، پیشین .
- 35- المسلم أخ المسلم لا یظلمه و لا یُسَلّمه ای «یُدافع عنه و لا یُسَلّمه عنه و لا یُسَلّمه لمن یرید به مکروها أو اعتداء.» محمد حسنین هیکل، الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة، ج ۱، ص ۸۳ به نقل از فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۲۳ .
- 36- همان، ص ۸۴ به نقل از: احمدبن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۴۷۸ .
- 37- همان، ص ۸۳ - ۸۴ به نقل از: فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۲۴ .
- 38- همان، ص ۷۱۸ به نقل از: وهبه الزحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ص ۷۷ .
- 39- همان، ص ۷۰۳ .
- 40- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۱ - ۴۶ .
- 41- «فتعاقدوا و تعاهدوا بالله لیکونن یدا واحدة مع المظلوم علی الظالم حت یدوی الیه حقه ما بل بحر صوفه.» (محمد حسنین هیکل، پیشین، ص ۷۱۹ - ۷۲۰) .
- 42 و ۴۳- «لقد شهدت فی دار عبدالله بن جدعان حلفا ما احبّ أن لی به حمر النعم ولو ادعی به فی الاسلام لاجبت.» (ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۱ - ۱۴۲) .
- 44- محمد حسنین هیکل، پیشین، ص ۷۲۱ - ۷۲۲ .
- 45 و ۴۶- قال رسول الله صلی الله علیه وآله : «و ما کان من حلف فی الجاهلیة فانّ الاسلام لم یزده الاّ شدة» (ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۰ .
67. Etat: tribu.
- 48- سیدخلیل خلیلیان، حقوق بین الملل اسلامی، ص ۱۷۱ - ۱۷۴ .
- 49- ر.ک: ؟، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ص ۲۳۱ - ۲۳۵ .
- 50- السيد روح الله الموسوی الخمينی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۵ .
- 51- محمدمهدی شمس الدین، جهاد الامّة، ص ۳۳۶ .

- 52- صبحی محمصانی، القانون و الملاقات الدولية في الاسلام، ص ۱۹۳ - ۱۹۴ .
- 53 و ۵۴- هیکل محمد خیر، الجهاد و القتال في السياسة الشرعية، ج ۱، ص ۵۹۱ و ۹۵۴ .
- 55- ژاک هونتزینگر، درآمدی بر روابط بین الملل، ترجمه عباس گواهی، ص ۱۹۲ .
- 56- محمود سریع القلم، عقل و توسعه یافتگی، ص ۲۳۷ .
- 57- سید عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، ص ۱۳۱ .
- 58- ژاک هونتزینگر، پیشین، ص ۸۶ .
- 59- سید عبدالعلی قوام، «آناتومی تعاملات نظام سیاسی و منافع ملی»، مجله سیاست خارجی، سال ۸، ش ۱ و ۲، ص ۱ و ۲ .
- 60- ژاک هونتزینگر، پیشین، ص ۱۹۳ .
- 61- محمود سریع القلم، توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل، ص ۵۸ .
- 62- صبحی محمصانی، پیشین، ص ۱۹۵ و ۱۹۶ .
- 63- مرتضی مطهری، جهاد، ص ۲۹ و ۳۰ .

تنظیم: بانک جامع اطلاعاتی صهیونیسم

www.Zionism.blog.ir